

بیست هفتم جمادی الاول مصادف با وفات حضرت عبدالمطلب علیه السلام

<"xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

عَبْدُ الْمُطَّلِبِ بن هاشم بن عبد مناف (۱۲۷-۴۵ قبل از هجرت، ۵۰۰-۵۷۹م) جدّ پدری حضرت محمد(صلی الله علیه وآله)، بزرگ قبیله قریش و از بزرگان شهر مکه. او در یثرب متولد شد و در هفت سالگی به مکه آمد و در آنجا سروری یافت. گفته‌اند که واقعه شگفت‌انگیز اصحاب فیل (حمله ابرهه) در دوره سیادت وی بر مکه روی داده است.

نسب

عبدالمطلب از قبیله قریش و فرزند هاشم است که بنی هاشم به او منسوب‌اند. نسب او به حضرت ابراهیم(علیه السلام) می‌رسد. مادرش سلمی دختر عمرو از طایفه بنی نجار خزرج است. بعد از هجرت حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) به مدینه، این خانواده از یاران او شدند.[۱] نسب امامان شیعه(علیه السلام) و همه طالبیان (بنی علی، بنی جعفر و بنی عقیل) به ابو طالب بن عبدالمطلب و نسب «بنی العباس» از جمله ۳۷ نفر خلفای عباسی

(۱۳۲- ۶۵۶ ق.) به عباس بن عبد المطلب و نسب ۱۷ نفر خلفای عباسی مصر (۶۵۹- ۹۲۳ ق.) به سی و پنجمین خلیفه عباسی عراق یعنی الظاهر بالله (۶۲۲- ۶۲۳ ق.) می‌رسد [۲]
[نمایش] تبارنامه پیامبر اسلام

نام و کنیه

نام عبدالمطلب، «شبیبه» و کنیه‌اش «أبو الحارث» بوده [۳] و گفته‌اند که او را به القاب و نامهای دیگری نیز می‌خوانده‌اند: عامر، سید البطحاء، ساقی الحجیج، ساقی الغیث، غیث الوری فی العام الجذب، أبو السادة العشره، عبد المطلب، حافر زمزم [۴]، ابراهیم ثانی [۵] و فیاض.

درباره سبب شهرت او به «عبدالمطلب» گفته‌اند: چند سال پس از وفات هاشم، مطلب (عموی عبدالمطلب)، او را از یثرب به مکه آورد. [۶] وقتی مردم مکه و قریش عبد المطلب را دیدند که همراه مطلب وارد شهر می‌شود، به گمان این که او بنده خریداری شده مطلب از یثرب است، وی را «عبدالمطلب» خواندند و این نام بعدها همچنان باقی ماند. [۷]

ولادت

هاشم پدر عبدالمطلب در سفری به یثرب، با «سلمی» دختر عمرو بن زید از طایفه بنی نجار، ازدواج کرد. [۸] او قبل از به دنیا آمدن فرزندش، عبدالمطلب (شبیبه)، به شهر غزه در فلسطین کنونی سفر کرد و در همانجا درگذشت و به خاک سپرده شد. [۹] عبدالمطلب به اختلاف مورخان، هفت سال یا بیشتر در مدینه نزد مادرش به سر برد. [۱۰] سرانجام، عمویش مطلب، به یثرب رفت و او را با خود به مکه آورد. [۱۱]

صاحب مناصب در مکه

مطلب که پس از مرگ برادرش هاشم صاحب مناصب او شده بود و ریاست قبیله خود را داشت، پس از چندی درسزمین یمن درجایی به نام «ردمان» ازدنیا رفت ومنصبهایی که از پدرانشان بدانها رسیده بود، پس از مطلب به برادرزاده اش یعنی عبدالمطلب رسید و آن جناب در اثر بزرگواری وحسن تدبیری که در اداره کارها داشت، در مکه به سروری و بزرگواری و آقائی رسید، و آوازه او بلند و برتری اش آشکار گشت وقریش هم سروری او را پذیرفتند. [۱۲]

شخصیت عبدالمطلب

یعقوبی گوید: «عبدالمطلب» در آن روز سرور قریش بود و رقیبی نداشت، که خداوند بزرگواری او را به احدی نداده، و از چاه زمزم (در مکه) و ذوالهرم (در طائف) سیرایش کرده بود، قریش او را در مالهای خود داوری دادند، و در قحطی و گرسنگی به مردم خوراک داد تا آنجا که پرندگان و ددان کوهستان را نیز خورانید. ابو طالب در این باره گفته اند

--	--	--

«عبدالمطلب» از پرستش بتها بر کنار بود، و خدا را به یگانگی می شناخت و به نذر وفا می کرد، و سنتهایی نهاد که بعضی از آنها در قرآن نازل گشت. [۱۳]

یعقوبی به سند خود از رسول خدا روایت کرده است که گفته است: «خدا جد من- عبدالمطلب- را به تنهایی در

سیمای پیامبران و هیبت پادشاهان محشور می‌نماید». [۱۴]

تصویری از اصحاب فیل، برگرفته شده از تصاویر فیلم در حال ساخت - حضرت محمد(صلی الله علیه و آله)- به

اصحاب فیل

بنابر روایات مذهبی و محلی، ماجرای حمله ابرهه به مکه معروف به اصحاب فیل در زمان عبدالمطلب روی داد. ابرهه با لشکری از یمن به قصد تخریب کعبه به مکه حمله کرد. [۱۵] لشکریان ابرهه شتران قریش را به غارت بردند. میان عبدالمطلب و ابرهه ملاقاتی صورت گرفت. عبدالمطلب تنها آزادی شتران خود را درخواست کرد. ابرهه گفت، گمان می‌کردم برای گفت و گو درباره کعبه آمده ای. عبدالمطلب پاسخ داد: «من خداوندگار شترانم. آن خانه نیز خداوندگاری دارد.» سپس به مکه بازگشت و به مردم مکه دستور داد تا به کوه‌ها بروند و اموال خود را نیز به همراه ببرند. [۱۶] روز بعد، توده عظیمی از پرنده به لشکر ابرهه حمله کرد. در این حمله تنها معدودی از سربازان زنده ماندند و گریختند. [۱۷]

حفر زمزم

به نقل منابع تاریخ مکه، پیش از استیلای قصی بن کلاب (جد عبدالمطلب) قبیله جُرهم بر شهر مکه بر مکه حکومت می‌کرد. ستمگری مردم این قبیله باعث شد تا قبایل دیگر علیه آنان قیام کنند. سرانجام در جنگی قبیله خُزاعه، جرهمیان را شکست داد. عمر بن حارث، آخرین حاکم جرهمی، برای حفظ اموال کعبه، به درون خانه کعبه رفت و جواهرات و هدایای نفیسی را که برای کعبه آورده بودند، به چاه زمزم ریخت و چاه را با خاک پر و پنهان کرد. سالها بعد، عبدالمطلب کوشید تا این چاه را پیدا کند. گفته‌اند که او در یک رویا، جای چاه را پیدا کرد و مامور به حفر آن شد. عبدالمطلب زمزم را حفر کرد و جواهرات را یافت و برای کعبه خرج کرد و چاه زمزم نیز باری دیگر پر آب شد. [۱۸]

نذر عبدالمطلب

بنابر برخی گزارشها، عبدالمطلب در ماجرای حفر چاه زمزم، با کارشکنی و اعتراض قریش رو به رو شد. با خود نذر کرد که اگر خدا ده پسر به او بدهد، یکی از آنها را در راه خدا و در کنار کعبه قربانی کند و خدای تعالی این حاجت او را برآورده کرد.

پس ازآنکه پسران وی به ده تن رسیدند، در میان آنان قرعه زد و قرعه نام عبدالله درآمد. در نهایت، به جای عبدالله، صد شتر قربانی کرد.

علی دوانی با تکیه بر موحد بودن عبدالمطلب، و این که نذر کشتن فرزندان از آیین‌های بت‌پرستان بود و نیز این که در سلسله راویانی که این ماجرا را نقل کرده‌اند افراد ناشناخته و ضعیفی وجود دارند، جریان نذر عبدالمطلب را افسانهٔ برساخته امویان می‌داند. به اعتقاد او امویان به این وسیله می‌خواسته‌اند با کاهش فضائل اجداد حضرت علی (علیه السبلام) جایگاه ایشان را نیز پایین بیاورند. [۱۹]

ایمان

بنابر گزارش‌هایی، عبدالمطلب بر دین حنیف بوده و بت نمی‌پرستیده است. مسعودی تاریخ‌نگار قرن سوم قمری از وجود اختلاف درباره دین عبدالمطلب سخن گفته و یکی از اقوال را این دانسته که او و دیگر اجداد و پدران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هیچ یک بت نپرستیده‌اند. [۲۰] شیخ صدوق از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) گفت: «عبدالمطلب هیچ‌گاه قمار بازی نکرد و بت نپرستید و ... و می‌گفت: من بر دین پدرم، ابراهیم، هستم.» [۲۱]

سنت‌های عبدالمطلب

شیخ صدوق در کتاب خصال، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) به علی علیه السلام فرمود: عبدالمطلب پنج سنت را در جاهلیت اجرا کرد که خداوند همان را در اسلام مقرر فرمود: او زن پدر را بر فرزندان حرام کرد و خداوند هم فرمود: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ»، [۲۲] با زن‌هایی که در نکاح پدرانتان بوده‌اند، نکاح نکنید.

او گنجی را یافت - ممکن است منظور همان اشیایی باشد که جرهم از هدایای کعبه به هنگام پر کردن چاه زمزم در آن ریختند - و خمس آن را صدقه داد و خداوند عزّ و جلّ هم فرمود: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» [۲۳]. بدانید که آنچه غنیمت به دست می‌آورد، یک پنجم از آن خدا است. [۲۴]

هنگامی که چاه زمزم را حفر کرد، آن را سقایة الحاج (آشامیدنی حاجیان) نامید و خداوند هم فرمود: «أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ»، [۲۵] آیا آشامیدنی حاجیان و کلیدداری مسجدالحرام را برابر عمل کسی دانسته اید که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده است؟

عبدالمطلب دیه قتل یک مرد را یکصد شتر قرار داد که خداوند همان را در اسلام جاری کرد. تعداد شوطهای طواف در میان قریش نامشخص بود که عبدالمطلب آن را هفت شوط قرار داد و خداوند همین هفت دور طواف را در اسلام جاری کرد. [۲۶]

یعقوبی می‌نویسد: او سنت‌هایی را پایه گذاری کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را اجرا می‌کرد و آیات الهی در مورد آنها نازل شد و آنها عبارت بود از:

وفای به نذر، تعیین صد شتر برای دیه، حرمت ازدواج با محرم، وارد نشدن به خانه از راه پشت بام، قطع دست سارق، نهی از قتل دختران، مباحله، تحریم خمر، تحریم زنا و اجرای حدّ بر آن، قرعه، منع طواف به صورت عریان، اکرام میهمان، پرداخت مخارج حجّ از اموال پاک و مشروع، تعظیم ماه‌های حرام و نفی ریا کاری و نفاق. [۲۷]

درگذشت

مطابق مشهور هشت سال از عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله گذشته بود که عبدالمطلب چشم از جهان فروبست. [۲۸] عبدالمطلب در هنگام مرگ به اختلاف گفتار مورخان هشتاد و دو سال و یا صد و هشت سال و به گفته جمعی یکصد و چهل سال از عمرش گذشته بود.

گویند از کارهای عبدالمطلب در هنگام مرگ این بود که دختران خود را گرد آورد و به آنها گفت: پیش از مرگ، بر من گریه کنید و مرثیه گویند تا آنچه را می‌خواهید پس از مرگ برایم بگوئید، خود پیش از مرگ آن را بشنوم و دختران هر کدام مرثیه‌ای درباره پدر گفتند و گریستند.

از ام ایمن نقل شده که گوید، رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنبال جنازه عبدالمطلب می‌رفت و پیوسته می‌گریست تا وقتی که جنازه را در محله «حُجون» بردند و در کنار قبر جدش قصی بن کلاب دفن کردند. [۲۹]

فرزندان

ده پسر به نام‌های: حارث، عبد الله، زبیر، ابوطالب، حمزه، مقوم، عباس، ضرار، قثم، ابولهب (که نام دیگرش عبدالعزی است) و غیداق که نام دیگرش غیداق بوده است. [۳۰]

شش دختر به نام‌های: عاتکه، صفیه، امیمه، بره، اروی، و ام حکیم که بیضاست. [۳۱]

و از عموهای پیامبر هیچ کس جز ابوطالب، حمزه و عباس اسلام نیاورد و از عمه‌هایش نیز به جز صفیه و به قولی اروی. [۳۲]

پانویس

أسدالغابة، ج ۶، ص ۱۵۱

(نسب بنی حارث و بنی اُبی لهب نیز به عبد المطلب می‌رسد). که انسایشان در کتاب «عمدة الطالب فی أنساب آل اُبی طالب» تألیف «جمال الدّین أحمد بن علی حسینی» معروف به «ابن عنبه» متوفّی به سال ۸۲۸ هجری و شرح فداکاری آنان در کتاب «مقاتل الطّالبيين» تألیف «أبو الفرج علی بن حسین اصفهانی» متوفّی به سال ۳۵۶ هجری آمده است. تاریخ پیامبر اسلام، آیتی، متن، ص ۴۶

ابن عبدالبرّ، ج 1، ص 27.

بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۲۸

تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱، بیروت، ۱۳۷۹ق

تاریخ الطبری/ترجمه، ج ۳، ص ۸۰۲

رسولی محلاتی، سید هاشم؛ زندگانی محمد(ص)، ج ۱، ص ۹۱

أنساب الأشراف، ج ۱، ص